



The campaign between wars and its counter-strategy

Mohammad Hossein Safai¹

Abstract

Campaign between wars or CBW is a term that refers to the set of offensive activities of the Israeli army in the last decade, mainly in Syria during the years 2013 to 2023. What started in 2013 as specific and targeted actions with a limited scope, has now turned into a broad campaign in terms of physical and geographical aspects. Although CBW brought advanced capabilities in intelligence and air operations to the Israeli army, but after a decade of implementation and considering the changes in the region, including the stabilization of Bashar al-Assad's government, the thawing of relations between the Islamic Republic of Iran and Longtime rivals (such as Saudi Arabia) and America's continued distance from the region, the need to review and update the benefits of this campaign is felt in Israel; And that is in the situation that again and after the Al-Aqsa storm operation, there is a risk of starting a multi-front war for this regime. The main question that we seek to answer is whether the results of the wars are still in favor of Israel? Using the content analysis method, this study concludes that the current policy in CBW is not only the cause of the creation of the axis of resistance, but the series of actions of this campaign only provides a partial response to the resistance. According to the findings, the continuation of the implementation of this strategy strengthens the resistance groups' willingness to accept risks that can lead to the escalation of tension with Israel in the future; In the future, Israel will necessarily recreate this strategy based on the effort to return America to the region, multinational coalitions and insisting on not fearing an all-out war through the strengthening of ground forces.

Keywords: The campaign between the wars, the anti-campaign between the wars, the Zionist regime and the Islamic Republic of Iran.

1. Assistant Professor, National Defense University, Tehran, Iran.

Email: mhs13680@yahoo.com



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶

شابا چاپی: ۱۰۲۵-۵۰۸۷
الکترونیکی: ۳۶۵۴-۴۹۷۱

کارزار بین جنگ‌ها و ضد استراتژی آن

محمدحسین صفایی^۱

چکیده

کارزار بین جنگ‌ها یا CBW اصطلاحی است که به مجموعه فعالیت‌های تهاجمی ارتش اسرائیل در دهه‌ی گذشته و عمدتاً در سوریه طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۳ اطلاق می‌شود. آنچه در ۲۰۱۳ به عنوان اقدامات مشخص و هدفمند با دامنه‌ای محدود آغاز شد، هم‌اکنون به یک کارزار گسترده از نظر فیزیکی و جغرافیایی تبدیل شده است. اگرچه CBW توانایی‌های پیشرفته‌ای را در عملیات اطلاعاتی و هوایی برای ارتش اسرائیل به ارمغان داشت اما پس از یک دهه اجرا و با توجه به تغییرات منطقه از جمله تثبیت دولت بشار اسد، آب شدن یخ روابط بین جمهوری اسلامی ایران و رقبای دیرینه (مثل عربستان) و ادامه‌ی دوری آمریکا از منطقه نیاز به بازنگری و به‌روزرسانی مزایای این کمپین در اسرائیل احساس می‌شود؛ آن‌هم در شرایطی که دوباره و بعد از عملیات طوفان الاقصی خطر آغاز نبرد چند جبهه‌ای برای این رژیم پیش آمده است. سؤال اصلی که ما در پی پاسخ به آن هستیم این است که آیا نتایج کارزار بین جنگ‌ها هنوز به سود اسرائیل هست؟ این مطالعه با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا نتیجه می‌گیرد که سیاست فعلی در CBW نه تنها عامل ایجاد محور مقاومت بوده بلکه سلسله اقدامات این کمپین تنها پاسخی جزئی به مقاومت ارائه می‌کند. طبق یافته‌ها تداوم اجرای این راهبرد تمایل گروه‌های مقاومت برای پذیرش خطراتی که می‌تواند منجر به تشدید تنش با اسرائیل شود را در آینده تقویت می‌کند؛ اسرائیل در آینده لزوماً این استراتژی را بر اساس تلاش برای بازگشت آمریکا به منطقه، ائتلاف‌های چندملیتی و اصرار بر عدم واهمه از یک جنگ همه‌جانبه از طریق تقویت نیروی زمینی بازآفرینی خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: کارزار بین جنگ‌ها، ضد کارزار بین جنگ‌ها، رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی

ایران.

۱. استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران. Email: mhs13680@yahoo.com



مقدمه

در سال‌های اخیر تحولات زیادی در محیط پیرامونی اسرائیل^۱ رخ داده که منجر به تغییر ماهیت و قدرت تهدید پیشروی این رژیم شده است. مخاطرات حاد، از دایره اول به تهدیدهای دورتر گسترش یافته‌اند. اگرچه تهدیدات متعارف (دولت‌های متخاصم) در حلقه اول رو به کاهش هستند اما در همین محیط، تهدیدهای غیرمتعارفی همچون گروه‌های مقاومت شکل گرفته‌اند. برای تطبیق با شرایط جدید، رئیس ستاد ارتش اسرائیل موظف است با تدوین اسناد راهبردی تغییراتی را که نیروهای دفاعی باید با توجه به چالش‌ها از جمله تقویت و بهبود اثربخشی مانورهای زمینی، تنوع بخشیدن به قابلیت‌های عملیاتی، تقویت بعد سایبری و حفظ برتری اطلاعاتی، هوایی و دریایی متحمل شود را بررسی کند. اگرچه اصول تغییرناپذیر بازدارندگی، هشدار اولیه، دفاع، پیروزی قاطع و سریع و انتقام دردناک در روح همه‌ی این سندها جاری هستند اما در نحوه‌ی اجرا به فراخور مقتضیات زمان شاهد تغییراتی در این اسناد هستیم. از میان برنامه‌های ۵ ساله‌ی ارتقاء ارتش اسرائیل می‌توان به طرح‌های تفن، گیدئون و تنوفا اشاره کرد. ما در این تحقیق به دنبال تحلیل و بررسی یکی از همین راهبردها با عنوان کارزار بین جنگ‌ها هستیم. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا با توجه به پیامدهای ناخواسته کارزار میان جنگ‌ها، تداوم این استراتژی، کماکان به سود اسرائیل است؟ فرضیه‌ی اصلی این است که تنها اسرائیل نیست که توانایی‌های خود را در کارزار بین جنگ‌ها بهبود می‌بخشد؛ طرف مقابل نیز تغییرات را درونی می‌کند و بر اساس آن عمل می‌کند. گفتمان عناصر مقاومت منعکس‌کننده فرآیند یادگیری متقابل و در حالت بحران است؛ این همان راهبردی است که در محافل اندیشه‌ورز صهیونیستی از آن با عنوان ضد کارزار بین جنگ‌ها یاد می‌شود. برای تبیین این اهداف تلاش شده با استفاده از روش تحلیلی، اصلی‌ترین اسناد منتشرشده در محافل اندیشه‌ورز اسرائیل مطالعه و با اصول دکترینی این ساختار جعلی تطبیق داده شوند؛ در پرتو این مطالعه‌ی تطبیقی تغییرات دکترین نظامی اسرائیل در دوران معاصر و ایده‌ی این رژیم برای رهایی از معضلات آینده به تصویر کشیده خواهد شد.

۱. جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل را به‌عنوان یک کشور به رسمیت نمی‌شناسد و در ادبیات رسمی خود از این ساختار جعلی با عنوان "رژیم صهیونیستی" یاد می‌کند.

مبانی نظری

دکترین نظامی

مقصود از دکترین نظامی، مجموعه‌ای از ایده‌های پذیرفته‌شده در مورد جنگ است. پذیرش ایده‌ها می‌تواند نتیجه استفاده‌ی طولانی مدت ایده توسط مقامات نظامی، ملت یا گروهی خاص باشد. پس از بررسی و پذیرش توسط متخصصان بسیار باتجربه که گروه‌های مختلف بررسی و کمیته‌های دکترین را تشکیل می‌دهند، ایده و بهترین عمل به دکترین تبدیل می‌شود (Sauboorah, 2009:3).

در ادبیات نظامی غالب، دکترین سه سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی دارد. خود دکترین نظامی می‌تواند بخشی از یک فلسفه یا ایدئولوژی نظامی و یا حاصل یک یا چند نظریه نظامی باشد. دکترین نظامی پایه و اساس اصولی است که به وسیله آن نیروهای نظامی یا عناصر مرتبط، اعمالشان را در حمایت از اهداف ملی، هدایت می‌کنند؛ البته دکترین مستلزم تفسیر هنگام کاربرد هم هست.

دکترین همیشه باید با زمینه‌ی استراتژیک خاص یک بحران یا جنگ تطبیق داده شود (NATO, AJP-3.3(A)).

تعریف‌های رسمی متعددی از دکترین نظامی طی چند دهه‌ی اخیر انجام شده است؛ جولیان کوربت^۱ استراتژیست بریتانیایی در حوزه‌ی دریانوردی در آستانه‌ی جنگ جهانی اول، دکترین نظامی را روح یک جنگ تعریف کرد (Corbett, 1914:24).

طبق FM ۳-۲۰ ارتش آمریکا، دکترین شامل اصول اساسی، تاکتیک‌ها، فن‌ها و رویه‌ها و اصطلاحات و نمادها است.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی^۲ دکترین نظامی را به عنوان «اصول اساسی که توسط آن نیروهای نظامی اقدامات خود را در حمایت از اهداف هدایت می‌کنند» تعریف می‌کند (AAP-6, The NATO glossary of terms and definitions).

1 Sir Julian Corbett

2 United States Army Field Manuals

3 NATO

روسیه نیز این مفهوم را بدین بیان تعریف می‌کند:

«دکترین نظامی عبارت است از سیستم عقاید علمی و رسمی موردقبول یک کشور درباره ماهیت جنگ‌های مدرن و استفاده از نیروهای مسلح در آن‌ها. انگاره‌ها و معتقدات اصلی دکترین نظامی توسط رهبر سیاسی و نظامی یک کشور و مطابق نظام اجتماعی، سیاسی، تجهیزات جنگی و دیدگاه‌های نظامی یک دشمن احتمالی مشخص می‌شود» (Gutman'1990: 37).

راهبرد نظامی

درحالی‌که دکترین جنبه علمی‌تر جنگ را نشان می‌دهد، استراتژی نشان‌دهنده جنبه هنری جنگ است. بحث از استراتژی^۱ یا راهبرد نظامی در دسته‌ی علوم نظامی جای دارد و شامل مقوله‌های جنگ و سیاست خارجی هم می‌شود.

منظور از راهبرد یا همان استراتژی نظامی، سیاستی است که حکومت‌ها به‌واسطه‌ی بازوان نظامی خود، برای نیل به اهداف کلان اتخاذ می‌کنند. این مفهوم شامل طرح‌ریزی و اجرای رقابت بین واحدهای مسلح بزرگ و متخاصم است. در راهبرد نظامی دو طرف می‌کوشند تا با استفاده از منابع اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی در برابر دشمن به سیادت نظامی برسند یا تمایل دشمن به جنگ را کاهش دهند در نتیجه استراتژی شریک ضروری دکترین است. استراتژی تعیین می‌کند که چگونه اهداف سیاسی باید پیشبرد و ایمن شوند و ابزاری را برای دستیابی به این اهداف انتخاب می‌کند (Gray; 2010:78).

کارل فون کلاوزویتز^۲ راهبرد نظامی را به‌کارگیری نبردها در جهت کسب پیروزی نهایی در جنگ تعریف می‌کند. لیدل هارت^۳ معتقد است راهبرد نظامی هنر توزیع و به‌کارگیری توانایی‌های نظامی به‌منظور برآوردن کامل اهداف کلان است. بااین‌همه، دیپلماسی اصل مهم یک راهبرد است که از طریق آن یک ملت می‌تواند با ملل دیگر ائتلاف کند یا ملت دیگری را برای

۱ استراتژی و مدیریت استراتژیک باهم یکسان نیستند. استراتژی ما نسبت به برنامه‌ریزی استراتژیک کمتر به جزئیات می‌پردازد، اما در زمینه محدود و مدیریتش، جاه‌طلب‌تر است.

2 Carl von Clausewitz (1780-1831)

3 Basil Henry Liddell Hart (1895-1970)

تسلیم شدن تحت فشار قرار دهد تا بدون توسل به جنگ به پیروزی برسد (Gartner, 1999: 163).

راهبرد نظامی در ارتش اسرائیل

ایده‌ی تدوین اسناد راهبردی در ارتش رژیم صهیونیستی منبعث از مبانی نهادهای نظامی - امنیتی آمریکا و انگلیس است. قانون گلدواتر - نیکولز (قانون عمومی ۹۹-۴۳۳، ۱ اکتبر ۱۹۸۶) نقش رئیس ستاد مشترک ارتش را به عنوان بخشی از اصلاحات نیروهای مسلح ایالات متحده تعریف و تصریح می‌کند که وزیر دفاع باید گزارش سالانه‌ای شامل اهداف و سیاست‌های امنیت ملی، اولویت‌های مربوط به وظایف نظامی و تخصیص منابع برای آن دوره تدوین کند؛ رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا موظف است به وزیر دفاع در این کار کمک کند (ماده ۱۵۳ از همین قانون). از سال ۲۰۰۲، استراتژی نظامی ملی توسط رئیس ستاد مشترک ارتش امضا می‌شود. سند رئیس ستاد باید با جزئیات به نحوه پاسخگویی نیروهای مسلح آمریکا به تهدیدات اصلی امنیت ملی همان‌طور که در اسناد توسط رئیس‌جمهور و وزیر دفاع توضیح داده شده است اشاره کند.^۲ در بریتانیا نیز به عنوان یک مورد مشابه اسناد متعددی توسط رده سیاسی، تحت عنوان کلی بازنگری دفاعی، نوشته می‌شوند. در سال ۲۰۱۰ مقرر شد که چنین اسنادی باید هر پنج سال یکبار به‌روز شوند.^۳

در اسرائیل اما طی دو دهه‌ی گذشته اسناد نظامی که درواقع مهم‌ترین گزارش‌های رسمی امنیتی رژیم صهیونیستی هستند توسط رئیس ستاد مشترک ارتش نوشته می‌شوند. سند راهبردی موفاز (طرح ۲۰۰۰)، سند راهبردی حالوتس (طرح ۲۰۰۶)، سند راهبردی اشکنازی (طرح تفن)، سند راهبردی گانتز (طرح ۲۰۱۳)، سند راهبردی آیزنکوت (طرح گیدئون) و سند راهبردی کوخاوی (طرح تنوفا) اسناد راهبردی ستاد مشترک ارتش اسرائیل در دوران معاصر هستند.

1 <https://www.govinfo.gov/content/pkg/STATUTE-100/pdf/STATUTE-100-Pg992.pdf>

2 <https://uscode.house.gov>

3 House of Commons Library (2020). A brief guide to previous British defence reviews. Briefing Paper Number 07313.

اصول دکترینی مدنظر در کارزار بین جنگ‌ها

ملاحظات کلاسیک دکترین نظامی اسرائیل

تا دهه ۱۹۸۰ دکترین بن گوریون^۱ تأثیر عمده‌ای بر تفکر استراتژیک اسرائیل داشت و تا به امروز نیز به میزان قابل توجهی آن را تحت تأثیر خود قرار داده است. این دکترین بر آیند محیط راهبردی اسرائیل در سال‌های اولیه پیدایش خود بود. شرایط اسرائیل در آن زمان منجر به طرح فرضیات اساسی و متعاقب آن پاسخ‌های استراتژیک به آن بود.

دکترین نظامی کلاسیک اسرائیل، تصویری ترکیبی از مفهوم اولیه مطرح‌شده توسط بن-گوریون و برخی اضافات است که در دهه‌های اولیه تأسیس رژیم جعلی اسرائیل ایجاد شدند. طبق این دکترین بهترین جنگ، جنگی است که در عمل هرگز رخ ندهد؛ اسرائیل نمی‌تواند با استفاده از نیروی نظامی به اهداف سیاسی خود دست یابد بنابراین بازدارندگی به محور دکترین نظامی کلاسیک تبدیل شد. بازدارندگی باید هم از طریق جنگ‌های تمام‌عیار و هم از طریق رویارویی-های نظامی محدود و مداوم مانند حملات تلافی جویانه و عملیات ویژه به دست آید.

فرض دکترین دفاعی کلاسیک این بود که دشمنی اعراب آن‌قدر عمیق است که بازدارندگی اسرائیل هرچند سال یک‌بار شکست می‌خورد و جنگ‌ها دوباره آغاز می‌شود بنابراین تصمیمات نظامی برای بازگرداندن بازدارندگی ناموفق پیشین و طولانی‌تر کردن آرامش بین جنگ‌ها و نه پایان دادن به درگیری‌ها طراحی شده بود. برای پایان دادن به هر دوره جنگ، یک پیروزی آشکار طراحی شده بود، چراکه هیچ‌چیز دیگری اثر بازدارندگی موردنظر اسرائیل مبنی بر بیهوده بودن تلاش‌های اعراب برای نابودی اسرائیل را مهیا نمی‌کرد.

اگرچه این دکترین اساساً از نظر استراتژیک دفاعی بود اما از نظر عملیاتی تهاجمی ارزیابی می‌شد. برای رسیدن به یک پیروزی آشکار، در هر جنگ باید کنترل سرزمین‌هایی بیشتر از آنچه در آغاز رویارویی در اختیار ارتش اسرائیل بود، به دست می‌آمد.

حمله به عنوان تنها وسیله‌ی جبران فقدان عمق استراتژیک، حقارت کمی اسرائیل و دست‌یابی به یک پیروزی تعیین‌کننده برای وادار کردن اعراب به توقف خصومت تلقی می‌شد پس در

1 Ben Gurion

دکترین نظامی کلاسیک و تا سال ۱۹۶۷، دفاع به مثابه یک مرحله کوتاه و اجتناب‌ناپذیر قبل از حمله تلقی می‌شود.

هدف استراتژیک و کلی دکترین دفاعی اسرائیل دستیابی به صلح با همسایگان عرب خود و پذیرش به‌عنوان یک کشور یهودی در منطقه یا حداقل پایان دادن به خصومت‌های فعال بود. این دکترین تقریباً تمام تفکرات راهبردی اسرائیل را تا دهه ۱۹۸۰ هدایت کرد (Frellich, 2018: 14).

ملاحظات مدرن دکترین نظامی اسرائیل

به دلیل تغییرات پیش‌آمده نسبت به زمان تأسیس دولت جعلی اسرائیل در ۱۹۴۸، صهیونیست‌ها مدعی‌اند هم‌اکنون تضاد منحصربه‌فرد و طولانی پیشین با اعراب وجود ندارد. جنگ شش‌روزه در ۱۹۶۷ اولین جنگ از یکسری تحولات چشم‌گیر بود که شرایط استراتژیک اسرائیل را تغییر داد. تا جنگ شش‌روزه، جهان عرب یک تعهد عملاً یکپارچه به نابودی اسرائیل داشت.

وضعیت جدید، روند پذیرش فزاینده اعراب نسبت به موجودیت اسرائیل را هموار کرد؛ البته این امر مستلزم به رسمیت شناختن مشروعیت اسرائیل، آشتی با ایده وجود آن یا تمایل به زندگی در کنار آن نبود اما روندی آغاز شد که اسرائیل احتمالاً به‌عنوان یک نقطه ثابت درازمدت در منطقه باقی خواهد ماند و اعراب چاره‌ای جز زندگی با آن نخواهند داشت. این آغاز یک دگرگونی اساسی بود که بعد از جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ بیشتر هم شد. معاهده صلح مصر با اسرائیل کمتر از شش سال بعد در سال ۱۹۷۹، بازتابی از تغییرات گسترده‌تر بود. قدرتمندترین کشور عربی، تنها کشوری که تا آن زمان در تمام جنگ‌ها با اسرائیل شرکت کرده بود، اکنون درگیری نظامی را کنار گذاشته بود. هنگامی که مصر صلح کرد به سرعت مشخص شد که دیگر کشورهای عربی توانایی مستقلی برای جنگ متعارف علیه اسرائیل ندارند؛ اگر آن‌ها نمی‌توانستند با مصر پیروز شوند، مطمئناً بدون مصر نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. سوریه از رویارویی با اسرائیل به‌صورت مستقیم و مستقل دست کشید و در عوض به دنبال ابزارهای غیرمستقیم دیگری برای ادامه درگیری بود. اردن در یک معاهده صلح در سال ۱۹۹۴ به روابطش با اسرائیل رسمیت بخشید. درواقع، خطرات حمله توسط یک کشور عربی منفرد یا حمله ائتلافی از سوی کشورهای عربی به طرز چشم‌گیری کاهش یافت و حتی به پایان رسیده بود (The following section draws on Freilich, 2012: 14).

در نهایت شکست نهایی صدام در سال ۲۰۰۳ خطر یک جبهه شرقی را از بین برد و هرگونه ترس باقی مانده را برطرف کرد؛ اما تهدیدات نامتقارن جدیدی توسط بازیگران غیردولتی از جمله تهدید موشکی بی سابقه از جانب حزب الله و حماس ظاهر شده و به نظر نمی رسد اسرائیل هنوز پاسخی کاملاً مؤثر به تهدیدات جدید و مخرب حزب الله و حماس داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز پس انقلاب ۱۹۷۹ به یکی از بازیگران اصلی منطقه تبدیل شده است. می توان گفت پیچیده ترین دشمنی است که اسرائیل تاکنون با آن روبرو شده. جمهوری اسلامی ایران بزرگ ترین چالش برای امنیت ملی اسرائیل است، نه به دلیل برنامه هسته ای، حمایت گسترده از حزب الله، حماس یا جهاد و تلاش های فعال برای منحرف کردن برنامه (به اصطلاح) روند سازش، بلکه به دلیل رویکرد دقیق حساب شده اش برای مبارزه طولانی مدت با اسرائیل. جنگ سال ۲۰۰۶ در لبنان، اولین جنگ ایران و اسرائیل نامیده شده و رویدادهای سوریه می تواند مبنای جنگ دوم باشد؛ در همین راستا نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل، متوهمانه هشدار داده است که «(الآن) سال ۱۹۳۸ است و ایران آلمان!» (Freilich, 2018: 14).

ارزش قلمرو نیز در دوره جنگ های موشکی کاهش یافته است. بیشتر جغرافیا و جمعیت اسرائیل دربردارنده موشک های حزب الله و حماس هستند و اسرائیل فقط زمین محدودی برای متفرق کردن جمعیت، سایت های زیرساختی و تأسیسات نظامی خود دارد. حتی اسرائیل فعلی هرگز نمی تواند در سطح سرزمینی رقابت کند یا به عمق واقعی دست یابد، اگرچه استدلال شده است که دریا و فضا امروزه می توانند شکلی از عمق مجازی^۱ را فراهم کنند.

در نتیجه اگرچه دکترین دفاعی کلاسیک اسرائیل یک موفقیت چشم گیر بود و اسرائیل زنده ماند، اما همچنان با مجموعه ای دلهره آور از تهدیدها مواجه است. در طول جنگ دوم لبنان در سال ۲۰۰۶ مئیر داگان^۲ مدیر وقت موساد تا آنجا پیش رفت که هشدار داد «اگر ما در این جنگ پیروز نشویم، شیشه ساعت وجود ما شروع به پایان می کند» (Freilich, 2018: 33).

هرساله در عید فصح نیز، تقریباً تمام جمعیت یهودی اسرائیل این متن را می خوانند که «در هر نسلی علیه ما قیام کرده اند تا ما را نابود کنند» (Freilich, 2018: 14).

1 Virtual depth

2 Meir Dagan

پس این آئین قدیمی برای بسیاری از مردم اسرائیل به شدت با واقعیت‌های امروزی طنین‌انداز می‌شود و اسرائیل همچنان در اضطراب غوطه‌ور باقی مانده است.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه‌ی موضوع این تحقیق باید به این نکته اذعان کرد که تاکنون تحقیقات معدودی در خصوص راهبرد نظامی اسرائیل در مجامع علمی کشور به ثبت رسیده است؛ از میان این موارد نادر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- مقاله‌ی تغییر و تداوم در اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی منتشر شده در فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی ج.ا.ایران، دوره: ۶، شماره: ۲، به قلم امیررضا مقومی و روح‌الله قادری کنگاوری (۱۴۰۱). این مقاله با اشاره‌ی ضمنی به دکترین نظامی، به صورت تخصصی به تطورات دکترین امنیتی اسرائیل از بدو تأسیس تا به حال پرداخته است؛ اما در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا به صورت تخصصی یک راهبرد نظامی در پرتو دکترین نظامی مورد توجه قرار گیرد.
- مقاله‌ی دکترین اتحاد پیرامونی و امنیت اسرائیل منتشر شده در نشریه‌ی مطالعات سیاسی دوره: ۱۰، شماره ۴۰ (۱۳۹۷). فرض اساسی مقاله این است که از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی، خطر انزوا تهدید جدی برای دولت مردان آن بوده است. با توجه به این تهدید دیوید بن گوریون دکترین اتحاد پیرامونی را در جهت خروج از انزوا در برابر اتحاد دول عربی مطرح کرد. در این مقاله سعی شده این مفهوم ذیل عنوان احیای کارزار بین جنگ‌ها با ائتلاف‌های بین‌المللی اسرائیل برای جنگ‌های آینده و بازگشت آمریکا به غرب آسیا نوآفرینی شود.
- کتاب دکترین نظامی رژیم صهیونیستی تألیف دکتر حسین حسینی جیردهی و منتشر شده در دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام) (۱۳۹۹). اگرچه از این کتاب بهره‌ی شایانی در تألیف مقاله‌ی حاضر برده شده اما دسته‌بندی منظم‌تر و ادامه معرفی تغییرات دکترینی

ارتش اسرائیل در خلال شرح و بسط استراتژی بین جنگ‌ها از وجوه تمایز این مقاله با کتاب دکتربین نظامی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود.

- کتاب دکتربین نظامی اسرائیل تألیف دکتر جهانگیر کرمی و منتشر شده در موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور (۱۳۸۹). این کتاب بیشتر بر تبیین دکتربین کلاسیک اسرائیل متمرکز است و با توجه به سال تألیف اشاره‌ای به تغییرات دوران معاصر و برخی تحولات دوره مدرن در سطح دکتربینی و راهبردی ندارد. تلاش شده این مفاهیم در پرتو تحولات بعد از نبرد طوفان الاقصی بازتعریف شوند.

معرفی کارزار بین جنگ‌ها

کارزار بین جنگ‌ها^۱ یکی از آشکارترین مصادیق توانایی‌های پیشرفته‌ی ارتش اسرائیل طی یک دهه‌ی گذشته محسوب می‌شد. در این سال‌ها خطوط قرمز تعیین شده در CBW توسط طرفین رعایت می‌شدند. حملات صورت گرفته در این کمپین در دست‌یابی به هدف اصلی تعریف شده، یعنی آسیب رساندن به توانایی‌های دشمن و خنثی کردن نیات آن بدون مواجهه با یک جنگ تمام‌عیار، کمک شایانی به سیاست‌گذاران رژیم صهیونیستی می‌کرد.

سپهدادی آیزنکوت^۲، که به‌عنوان رئیس وقت ستاد ارتش (۲۰۱۵-۲۰۱۹) بر تعداد زیادی از حملات ارتش اسرائیل در سوریه نظارت داشت در مصاحبه‌ای به این موضوع اشاره می‌کند. آیزنکوت و دیگران کمپین بین جنگ‌ها را به‌عنوان نوآوری در طرح‌ریزی عملیات ارتش اسرائیل معرفی کردند، نظریه‌ای که آن را با نیازهای دوران معاصر تطبیق می‌دهد و تقسیم سنتی فعالیت‌های ارتش را بین فعالیت روزمره و جنگ تغییر می‌دهد. آیزنکوت، ادعا می‌کند که CBW تغییری اساسی در الگوی عملیات امنیتی اسرائیل در سیزده سال گذشته ایجاد کرد و این یکی از عوامل اصلی دوره طولانی آرامش نسبی است که این کشور (جعلی) در امتداد مرز (ادعایی) شمالی خود از آن برخوردار بوده است. (The Man Who Humbled Qassim Suleimani) (11 ژوئن 2019)، برگرفته از لینک: <https://tinyurl.com/2p9648d7>.

1 The Campaign between Wars

2 Gen. (ret.) Gadi Eisenkot

البته ارتش اسرائیل همیشه با جهت‌گیری تهاجمی عمل کرده و حمله را بهترین دفاع می‌داند. این رویکرد در کمپین نبرد بین جنگ‌ها هم منعکس شده است. موشه دایان^۱، رئیس ستاد ارتش در طول مبارزات انتخاباتی‌اش در سال ۱۹۵۶ و بعدها در زمان تصدی وزارت دفاع در طول جنگ شش‌روزه و جنگ یوم کپور، این اخلاق را به‌وضوح بیان کرد:

«درحالی‌که ارتش اسرائیل نیروی دفاعی نامیده می‌شود، یک نیروی دفاعی نیست. نیروهای دفاعی اسرائیل یک ارتش تهاجمی قاطعانه در تفکر، برنامه‌ریزی و اجرا هستند و این در استخوان و روح آنان است» (Britain, 2004, 50 [Hebrew]).

دایان در یک سخنرانی دیگر برای افسران ارتش اسرائیل با عنوان "عملیات تلافی جویانه به‌عنوان وسیله‌ای برای تضمین صلح"^۲، هدف اسرائیل را با کلمات مجازات و بازدارندگی^۳ تعریف کرد و افزوده پیروزی‌ها و شکست‌های ما در نبردهای کوچک در امتداد مرز و فراتر از آن به دلیل تأثیر آن‌ها بر برآورد اعراب از قدرت اسرائیل و بر اعتقاد اسرائیل به قدرتش بسیار مهم است. (The Reprisal Operations as a Means of Ensuring Peace) (1955)، برگرفته

از لینک: <https://lib.cet.ac.il/pages/item.asp?item=10856> [Hebrew].

در عین حفظ این روحیه، اسرائیل به‌ندرت دست به تلاش‌های نظامی برای جلوگیری از رسیدن دشمن به توانایی‌های خرد می‌زند، عمدتاً به این دلیل که واضح است که چنین اقدامی به جنگ منجر می‌شود؛ استثناء این قاعده مواردی است که در آن خطر دستیابی دشمن به سلاح‌های تغییردهنده بازی وجود داشته باشد.

اولین نمونه‌ی بارز، ماجرای دانشمندان آلمانی بود که در اوایل دهه ۱۹۶۰ در مصر برای توسعه موشک‌های زمین به زمین دوربرد کار کردند. موساد به طرق مختلف علیه آن‌ها اقدام کرد، برخی با زور (پاکت‌های انفجاری) و برخی با فعالیت‌های افتراآمیز. درزمینه‌ی هسته‌ای، حملات هوایی به راکتور اوسیراک در عراق در سال ۱۹۸۱ و راکتور هسته‌ای ساخته‌شده در دیرالزور سوریه در سال ۲۰۰۷ مصادیق دیگری به حساب می‌آیند.

1 Moshe Dayan

2 The Reprisal Operations as a Means of Ensuring Peace

3 punishment and deterrence

به گفته افرایم این بار^۱ و ایتان شامیر^۲، در چنین وضعیت‌هایی استراتژی اسرائیل استفاده از رویکردهای به اصطلاح چمن‌زنی^۳ به عنوان یک روش همسو با کمپین بین جنگ‌هاست. این‌رو می‌نویسند:

«استفاده از زور برای به حداقل رساندن توانایی دشمن در آسیب رساندن به اسرائیل است. با توجه به این واقعیت که تأثیرگذاری بر رفتار بازیگران غیردولتی افراطی بسیار دشوار است، تنها چیزی که اسرائیل می‌تواند با استفاده از زور به آن امیدوار باشد، بازدارندگی موقت است. در نتیجه، اسرائیل یک استراتژی نظامی صبورانه برای فرسایش اتخاذ کرده که هدف آن در درجه اول آسیب رساندن به توانایی‌های دشمن است» (Inbar and Shamir, 2013, 5).

سرلشکر نیتزان آلون^۴، رئیس سابق اداره عملیات ارتش اسرائیل^۵ نیز صراحتاً در مقاله‌ای نوشته است اقدامات پیشگیرانه و چمن‌زنی در حقیقت بخشی از کارزار بین جنگ‌ها است (Nitzan, 2019, 22-23 [Hebrew]).

نخستین حمله‌ی اسرائیل در خاک سوریه که صراحتاً به CBW نسبت داده می‌شود در ژانویه ۲۰۱۳، نزدیک به دو سال پس از شروع جنگ داخلی سوریه رخ داده است. به گفته منابع خارجی، هدف این حمله کاروانی بود که موشک‌های ضد هوایی SA۱۷ را از سوریه به لبنان منتقل می‌کرد؛ ادعایی که سوری‌ها آن را رد کردند اگرچه اعتراف کردند که حمله اسرائیل در داخل خاک آن‌ها انجام شده است. (Israel Attacks Weapons Convoy in Syrian Territory).

(30 ژانری 2013)، برگرفته از لینک: <https://tinyurl.com/mvs26w7j> [Hebrew].

چند روز بعد از این حمله، ایهود باراک وزیر دفاع وقت اسرائیل اشاره کرد که واقعاً این حمله توسط آن‌ها صورت گرفته است؛ او اظهار داشت ما معتقدیم نباید اجازه داد سلاح‌های پیشرفته به حزب الله منتقل شود. وقتی چیزی می‌گوییم، منظورمان همان است. (Minister of Defense Barak Hints Re: Syria: “When We Say Something, We Mean It” 3)

فوریه 2013)، برگرفته از لینک: <https://tinyurl.com/yckafwyv> [Hebrew].

1 Efraim Inbar

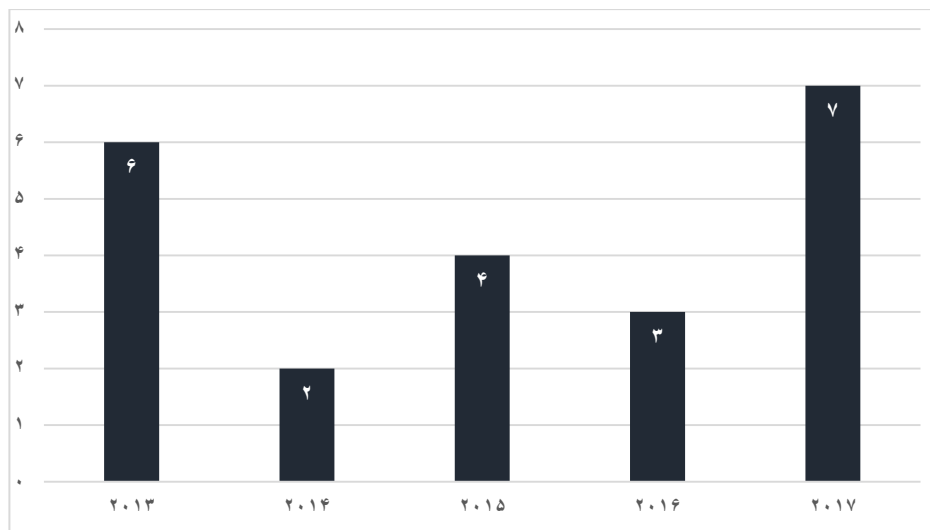
2 Eitan Shamir

3 mowing the lawn

4 Gen. (res.) Nitzan Alon

5 IDF Operations Directorate

به همین منوال در چند سال اول پیاده‌سازی کمپین جنگ‌ها، حملات اسرائیل نسبتاً نادر بودند.



تصویر شماره ۱- نمودار حملات اسرائیل در سوریه از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷

اهداف در این سال‌ها عمدتاً کاروان‌های انتقال موشک‌های ضد هوایی، موشک‌های ضد کشتی Oniks-800P بود که با آن‌ها توان حمله به کشتی‌ها و اهداف ساحلی در اسرائیل پدید می‌آمد.

در آن زمان آیزنکوت در خصوص کارآمدی کارزار بین جنگ‌ها چنین گفت: «با اطمینان می‌توانم بگویم اکنون که در حال صحبت هستم حزب‌الله به جز تعداد کم و ناچیز قابلیت‌های دقیقی ندارد، درحالی که آن‌ها امیدوار بودند که صدها موشک میان برد و دوربرد داشته باشند» (The Man Who Humbled Qassim Suleimani) (11 ژانری 2019)،
برگرفته از لینک: <https://tinyurl.com/2p9648d7>.

باین حال، پویایی خطوط قرمز پیچیده‌اند و تعریف آن‌ها انعطاف‌پذیرند. منطقه‌ی خاکستری زمانی ظاهر می‌شود که هر طرف خط قرمز را آن‌طور که می‌خواهد و به راحتی تفسیر می‌کند.
(The Iranians Are Playing with Fire) (8 دسامبر 2014)، برگرفته از لینک: <https://tinyurl.com/2p9648d7>.

در مجموع و به صورت کلی کارزار بین جنگ‌ها بر اصولی به زیربنا نهاده شد.

تضعیف عناصر منفی قدرت	۱
کاهش تراکم نیروهای نظامی دشمن	۲
ایجاد شرایط بهینه برای پیروزی در جنگ‌های پیش‌رو	۳
مشروعیت بخشی به اقدامات اسرائیل در دفاع از خود	۴
مشروعیت‌زدایی از اقدامات نظامی دشمنان اسرائیل	۵

تصویر شماره ۲- اصول مدنظر برای اجرای کارزار نبرد بین جنگ‌ها^۱.

این تعاریف نشان می‌دهد که کارزار بین جنگ‌ها در این بازه‌ی زمانی چگونه دیده می‌شد؛ کارزاری به‌عنوان یک فعالیت امنیتی که اهداف آن نسبتاً محدود و ماهیت آن جلوگیری از جنگ و تضعیف دشمن هم در حوزه فیزیکی و هم در جنبه‌های شناختی و مشروعیت است. از منظر سازمانی، رهبری کمپین در آن سال‌ها از نیروی هوایی به اطلاعات نظامی منتقل شد. این نقطه‌ی عطف باعث تغییر در شاخه‌ی اطلاعات نظامی اسرائیل و رشد آن شد، اما در ادامه CBW به دلایلی که خواهد آمد از مأموریت اصلی منحرف شد.

طرح اولیه‌ی اسرائیل این بود که علاوه بر نیروی نظامی، ابزارهایی را از حوزه‌های مختلف اعم از قوانین بین‌المللی، رسانه‌ها، دیپلماسی و اقتصاد به‌منظور ایجاد اختلال در تقویت دشمن، حفظ بازدارندگی و مشروعیت اقدامات اسرائیل باهم ادغام کند. پیش از وقوع یک جنگ احتمالی در آینده این طرح مستلزم دخالت مکانیسم‌ها و نهادهای مختلف اسرائیل بود اما CBW در تلاش برای تبدیل شدن به یک استراتژی چندبعدی شکست خورد و همچنان در قلمرو ارتش باقی ماند. هم‌اکنون اما کارزار بین جنگ‌ها به سطحی بسیار فراتر از اهداف اولیه‌ی خود، یعنی جلوگیری از دستیابی حزب‌الله به سلاح‌های نقطه زن و امتناع از استقرار نیروهای نیابتی ایران در سوریه رسیده است.

1 IDF Strategy (2015), p. 20, <https://tinyurl.com/5aw8b2s2> [Hebrew].

نتایج اجرای کارزار بین جنگ‌ها

مطالعه‌ی جامعی که در مرکز تحقیق و توسعه‌ی الاتحاد با عنوان "کمپین بین جنگ‌ها: شکست استراتژی اسرائیل در سوریه"^۱ انجام شده، نشان می‌دهد که فارغ از اهداف اعلامی ذیل CBW مبنی بر جلوگیری از انتقال سلاح‌های تغییردهنده‌ی بازی به حزب‌الله در لبنان و استقرار ایران و (به اصطلاح) نیروهای نیابتی آن در سوریه، اسرائیل به دنبال ایجاد یک منطقه‌ی امنیتی در ۴۰ تا ۸۰ کیلومتری جنوب سوریه و حتی تلاش برای سرنگونی دولت سوریه بوده است.

به صورت قطعی تلاش اسرائیل برای جدا کردن سوریه از ایران شکست خورده است؛ در این زمینه از مقامات اسرائیلی نقل شده است که ایران نه تنها از مرزهای اسرائیل رانده نشده، بلکه حضورش در آنجا تقویت شده و این یک «شکست بزرگ» است در حدی که اغلب از CBW به عنوان یک سازش اسرائیلی یاد می‌کنند. (The Campaign Between Wars: A New Failed Israeli Strategy) (24 می 2016)، برگرفته از لینک: <https://al-akhbar.com/Politics/214192> [Arabic].

در سطح مسائل منطقه‌ای کمپین بین جنگ‌ها از تطبیق با تغییرات در حال وقوع منطقه و حوزه-ی بین‌المللی همچون آشتی بین کشورهای خلیج فارس و ایران، تقویت جایگاه منطقه‌ای بشار اسد، تشدید روابط روسیه و ایران و جرئت روزافزون محور مقاومت بازمانده است.

در سطح مسائل داخلی رژیم، واضح است که واحدهای درگیر در کارزار عملیاتی مثل واحدهای اطلاعاتی، نیروی هوایی، اپراتورهای مهمات نقطه زن و حتی آن‌هایی که مشغول درگیری زدایی با بازیگرانی مانند روسیه هستند تا حد زیادی تکامل یافته‌اند اما در عین حال، شکاف بین نظامیان ارتش اسرائیل در کارزار بین جنگ‌ها و ICD (اداره اطلاعات ارتش)^۲ جنگ افزایش یافته است.

این طرح بر سرمایه‌گذاری هنگفت منابع مالی و نیروی انسانی تکیه دارد. علاوه بر این، بدیهی است که اسرائیل به استانداردهای کنترل کامل اطلاعاتی، توانایی عملیات ویژه و تأکید بر تلفات صفر در نیروها عادت کرده است. این عادت‌ها در سناریوی یک جنگ گسترده محقق نخواهند شد و این سؤال که آیا و چگونه ارتش اسرائیل و فرماندهان آن در ایجاد تطابقات لازم با شرایط

1 The Campaign Between Wars: The Failure of Israel's Strategy in Syria

2 Military Intelligence Directorate

جدید موفق خواهند شد، اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است؛ به عبارت دیگر CBW تنها بخش کوچکی از ارتش اسرائیل را درگیر می‌کند و هم‌اکنون بی‌حرکی کل ارتش اسرائیل را فراگرفته است. این وضعیت عمدتاً در نیروهای زمینی احساس می‌شود. در این زمینه، یادآوری اظهارات رئیس سابق اداره عملیات ارتش اسرائیل^۱، سرلشکر نیتزان آلون حائز اهمیت است.

«مزیت کارزار بین جنگ‌ها این است که قابلیت‌های عملیاتی تحت شرایط خاص را تشدید می‌کند. اگرچه CBW تجربه و اصطکاک ایجاد می‌کند اما بیشتر واحدهای جنگی ارتش اسرائیل در کارزار بین جنگ‌ها دخالت ندارد. گروه‌های خاصی در نیروی هوایی، شاخه اطلاعات نظامی و ستاد کل، همراه با جایگاه‌های بسیار خاص در نیروی دریایی و نیروی زمینی، درگیر کمپین بین جنگ‌ها هستند. ممکن است این توهم ایجاد شود که ارتش اسرائیل در حال عمل، موفقیت، بهبود و یادگیری است اما این‌ها فقط برای بخش‌های بسیار خاصی از ارتش اسرائیل صدق می‌کند؛ علاوه بر این در میان کسانی که در کارزار بین جنگ‌ها شرکت داشتند، هیچ شباهتی بین مشارکت متمرکز نیروی هوایی و اطلاعات نظامی در یک عملیات ضربتی خاص وجود ندارد»^۲.

مصادیق تاریخی متعددی بر این برداشت سخته می‌گذارد. در زمان انتفاضه‌ی دوم (۲۰۰۰-۲۰۰۵) و طی سال‌های مبارزه ارتش اسرائیل با گروه‌های مقاومت فلسطینی، فرماندهان آن تمایل داشتند از سؤالات مربوط به عدم آموزش سربازان و فرماندهان رزمی چشم‌پوشی کنند. آن‌ها ادعا کردند درگیری در کرانه باختری، بسیاری از سربازان را زیر آتش قرار داده و این آمادگی برای جنگ را بیشتر از آنچه در تمرینات می‌توان به دست آورد، ایجاد کرده است.

در یک مثال متفاوت اما مرتبط، این واقعیت که نیروی هوایی اسرائیل دهه‌ها است که با نیروی هوایی دشمنانش مواجه نشده و به عملیات بدون نقص یا تلفات عادت کرده، به ایجاد شرایطی کمک کرده که در آن یک سقوط یک هواپیمای سرنشین دار، یک حادثه بزرگ در ارتش اسرائیل به حساب می‌آید.

در جنگ دوم لبنان نیز، هنگامی که یک بالگرد Stallion Sea-53CH سرنگون شد، باوجود اینکه نیروهای هوایی در مرحله پایانی جنگ بودند کل عملیات متوقف شد؛ حتی در

1 former head of the IDF Operations Directorate

2 Alon and Preisler-Swery, "Running a Marathon and Putting a Spoke in the Wheels of the Enemy."

چارچوب جنگ روسیه و اوکراین، سرنگونی احتمالی هواپیمای نیروی هوایی اسرائیل توسط روس - ها به عنوان خطری که باید بر سیاست جنگی اسرائیل تأثیر بگذارد، مورد توجه قرار می گرفت.^۱

CBW فعلی نوعی تجمل فناوری، اطلاعاتی و عملیاتی را نیز ارائه می کند. CBW تفکری را تشویق کرده است که به موجب آن برتری فناوری می تواند همه چیز را حل کند. مؤید این برداشت اینکه در سال های اخیر به نظر می رسد ارتش اسرائیل برای مسائلی مانند مانور زمینی، که عملکرد آن در شرایط آشفته جنگ مشکوک است بر راه حل های معجزه آسای فناوری تکیه کرده است. نیروی هوایی ارتش نیز از مقادیر فزاینده ای از مهمات دوربرد و گران قیمت استفاده می کند. این رویه، مسئله ای انباشت تسلیحات مورد نیاز در صورت جنگ را تضعیف می کند.

در مجموع فرماندهان ارتش اسرائیل با اجرای CBW به این واقعیت عادت کرده اند که جلوگیری از جنگ بالاترین اصل پشت هر اقدامی است. در چنین فضایی دشمن اسرائیل (محور مقاومت) به نوبه خود تصور می کند که اسرائیل برای اجتناب از جنگ دست به هر کاری می زند. این به دشمن اسرائیل اجازه می دهد تا راه هایی برای خنثی کردن برخی از اهداف CBW و همچنین آماده شدن برای جنگ پیدا کند آن هم دقیقاً تحت نظارت خطوط قرمزی که اسرائیل می پذیرد؛ به عنوان مثال می توان به راه اندازی خط تولید موشک های نقطه زن در داخل لبنان، دستیابی به سیستم های دفاع هوایی و جسارت روزافزون حزب الله در استفاده از پهپاد و مسائل میدان گازی کاریش قبل از امضای توافقنامه ی مرز دریایی اسرائیل و لبنان اشاره کرد.

ضد استراتژی کارزار بین جنگ ها (محور مقاومت)

گزارش منتشر شده توسط موسسه «مطالعات امنیت ملی اسرائیل»^۲ با عنوان «استراتژی نبرد بین جنگ ها در یک چهارراه»^۳ به خوبی تبعات اجرای این کارزار را به تصویر می کشد. اگرچه انتشار اولیه ی گزارش قبل از عملیات طوفان الاقصی و به زبان عبری بوده اما حدود یک ماه پس از آغاز عملیات در ۱۷ اکتبر، متن دوباره به زبان انگلیسی بازگردانده شده که نشان از ارزیابی مجدد این سند و مفاد استراتژی نبرد بین جنگ ها پس از طوفان الاقصی دارد. نویسندگان سند دو تن از

1 P 61

2 . Institute for National Security Studies(INSS).

3. the Campaign between Wars at a Crossroads.

تحلیل گران برجسته امنیتی، نظامی و اطلاعاتی صهیونیستی به نام‌های اوفر شله و کارمیت والنس^۱ هستند.^۲ در ادامه به‌اجمال به مفاد این سند خواهیم پرداخت.

به اعتراف گزارش منتشرشده توسط موسسه «مطالعات امنیت ملی اسرائیل» اعلامیه‌های ارتش اسرائیل و اقداماتش ذیل CBW همان مسئله‌ای است که باعث شد جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت بر روی اسرائیل به‌عنوان دشمنی متمرکز شوند که باید علیه آن اقدام کرد. گفتمان عناصر مقاومت منعکس‌کننده فرآیند یادگیری متقابل و در حالت بحران است. این تنها اسرائیل نیست که توانایی‌های خود را در کارزار بین جنگ‌ها بهبود می‌بخشد. طرف مقابل نیز تغییرات را درونی می‌کند و بر اساس آن عمل می‌کند. همانند اسرائیل که به دنبال بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های دشمن است، عناصر محور مقاومت نیز آسیب‌پذیری‌های کمپین بین جنگ‌ها را شناسایی خواهند کرد.

به گفته رئیس اطلاعات نظامی ارتش اسرائیل، مهم‌ترین اثر منفی کارزار بین جنگ‌ها معرفی اسرائیل به‌عنوان دشمن اصلی ایران و شکل دادن به "ضد CBW"^۳ است که بر تلاش مداوم برای آسیب رساندن به اسرائیل در پاسخ به عملیات CBW متمرکز شده است. مفهوم ضد CBW در سال ۲۰۲۳ و تا پیش از عملیات طوفان الاقصی به‌شدت تجلی یافت. محور مقاومت با پیوستن نیروهای مختلف خطر یک جنگ چند عرصه‌ای را برای اسرائیل پدید آوردند. بر اساس این معادله پاسخی پدید آمد که حضور ایالات متحده در سوریه را به خطر انداخت و احتمالاً تعهد ایالات متحده برای حفظ حضور خود در سوریه را با توجه به نگرانی حفظ جان نیروهایش از بین برد. با ادامه دوری آمریکا از منطقه و ورود خاورمیانه به «دوران تنش‌زدایی» که به معنای نزدیک شدن دشمنان دیرینه است، جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تقویت شده است.

۱. «اوفر شله» (Ofer shelah) محقق ارشد و رئیس برنامه نظامی در موسسه مطالعات امنیت ملی بوده که از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ به‌عنوان عضو کمیته امور خارجی و دفاعی پارلمان اسرائیل فعالیت کرده است. «کارمیت والنس» (carmit valensi) محقق ارشد و رئیس برنامه جبهه شمالی در مؤسسه مطالعات امنیت ملی و یکی از نویسندگان کتاب «مرثیه سوریه: جنگ داخلی و پیامدهای آن» است.

2. <https://www.inss.org.il/publication/the-war-between-the-wars>.

3 Countercampaign between wars

بازیگر دیگری که باید در نظر گرفت روسیه و حضورش در جغرافیای مقاومت است. اگرچه روسیه متعلق به محوری نیست که با اسرائیل دشمنی کند اما ایران در کنار آن ایستاده است. منافع روسیه به ایران و محور مقاومت نزدیک تر است. ایران می تواند برای کمک های خود، احتمالاً از نظر گسترش آزادی عملیاتی خود در سوریه و شاید حتی موافقت روسیه برای دفاع از دارایی های ایران در برابر حملات اسرائیل، بهایی را تعیین کند.

در اجلاس هلسینکی در تابستان ۲۰۱۸ با حضور دونالد ترامپ، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور همتای روس وی و نخست وزیر اسرائیل نتانیاهاو تصمیم گرفته شد که طرفین برای حفاظت از اسرائیل در صحنه سوریه با یکدیگر همکاری کنند اما در واقع تنها اقدامات محدود و متناقضی انجام شد. روسیه فاقد قصد و توانایی واقعی برای بیرون راندن مقاومت از سوریه بود و ترجیح داد این موضوع را به عنوان یک ابزار چانه زنی در مقابل اسرائیل حفظ کند.

نبرد در کنار روس ها، حزب الله را با سیستم های تسلیحات پیشرفته و روش های سازمان دهی یک ارتش کهنه کار ماهر در استقرار یگان های بزرگ با همکاری بین شاخه ها و همچنین واحدهای کوچک آشنا کرد. تجربه عملیاتی که رزمندگان و فرماندهان حزب الله پس از حملات موفقیت آمیز در سوریه به دست آوردند، این سازمان را بر آن داشت تا درباره نحوه برخورد بعدی با اسرائیل (انتقال از دفاع به حمله) تجدیدنظر کند. (Hezbollah's Involvement in the Civil War in Syria) (4 ژوئن 2013)، برگرفته از لینک: <https://www.terrorism-info.org.il/en/20521>

نتیجه گیری

مهم ترین ضابطه ی سنتی عملیاتی در کارزار بین جنگ ها این بود که اقدامات نظامی_امنیتی اسرائیل تا حد امکان از منطق رد پای ضعیف تبعیت کرده و منجر به انفجار اوضاع یا وقوع جنگی بزرگ نشود (دستور العمل فراگیر CBW هر چیزی جز جنگ است!)؛ بر همین اساس، اصل اول مدیریتی در کارزار بین جنگ ها اقتضا داشت که نبرد در منطقه خاکستری باقی بماند (منطقه ای که حوادث در آن به صورت سری و غافلگیرانه روی می دهد). این نظریه در تلاش بود ارزش افزوده ای

به فعالیت‌های نظامی و امنیتی پراکنده‌ی اسرائیل ببخشید؛ این فعالیت‌ها می‌تواند در چهار عنوان پیشگیری، بازدارندگی، تعویق و آمادگی خلاصه شود.

هم‌اکنون اما کمپین بین جنگ‌ها به لحاظ تسهیلگری در رساندن اسرائیل به این اهداف، دوران اوج خود را سپری کرده و به‌طور فزاینده‌ای عواقب منفی ناخواسته ایجاد کرده است. شکل‌گیری راهبرد ضد نبرد بین جنگ‌ها، یکپارچه شدن محور مقاومت علیه اسرائیل و بالا رفتن احتمال وقوع جنگ در چند جبهه از جمله این پیامدهای منفی ناخواسته به شمار می‌آید. سؤالی که این نوشتار درصدد پاسخ به آن بود این است که آیا با توجه به عواقب و پیامدهای منفی و ناخواسته نبرد میان جنگ‌ها، تداوم این استراتژی، کماکان به سود اسرائیل است؟ پاسخ این سؤال با توجه به انگاره‌های موجود در متن، منفی است. فرماندهان عالی‌رتبه اسرائیل به‌صراحت اعتراف کرده‌اند که حزب‌الله، انواع سلاح‌های راهبردی برهم زننده توازن قوا را در اختیار دارد، همان سلاح‌هایی که قرار بود نبرد بین جنگ‌ها مانع از دستیابی به آن‌ها شود. از سوی دیگر اقدامات و کار ویژه‌های جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم آسیب دیدن از کارزار بین جنگ‌ها، هیچ‌گاه متوقف نشده‌اند؛ بنابراین گام نمای کارزار بین جنگ‌ها در ادامه باید شامل تمرکز بر حفظ دستاوردها به‌جای ایده پردازی برای آینده، تشدید عملیات نظامی، افزایش سطح آمادگی نیروهای ارتش اسرائیل به‌ویژه در نیروهای زمینی برای مقابله با جنگ در چند جبهه، حرکت به‌سوی ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت و تلاش برای ایجاد اختلاف بین ایران، روسیه و چین باشد.

در آینده اسرائیل در بیانیه‌ها و اقدامات بر این اساس عمل خواهد کرد که از یک جنگ تمام‌عیار هراسی ندارد و حاضر نیست به خطوط قرمز تعیین شده توسط دشمن پایبند باشد. درواقع تا پیش‌ازاین CBW به‌جای پرداختن به امور مهم بر آنچه فوریت داشت، اولویت می‌داد اما زعمای رژیم صهیونیستی با چرخش به‌سوی امور مهم، شرط اصلی برای ادامه‌ی کارزار بین جنگ‌ها را آمادگی برای جنگ تمام‌عیار و چندجانبه با مقاومت در پرتو بازگشت آمریکا به منطقه می‌دانند. در پایان نکات و پیشنهادها زیر به‌عنوان مطلوب‌ترین اقدامات ممکن از زعم نویسنده در برابر تطورات کارزار بین جنگ‌ها پس از اتمام جنگ ۷ اکتبر ۲۰۲۳، به سیاست‌گذاران دفاعی کشور ارائه می‌شود.

- CBW پس از ۱۷ اکتبر اقداماتش را صرفاً بر روی اهداف ارزشمند، با تأکید بر حزب الله متمرکز خواهد کرد. در این میان، به وضوح بین حزب الله، دولت و مردم لبنان تمایز قائل می شوند تا فشار برای مهار این سازمان افزایش یابد. در واقع از این پس، طراحی و اجرای ابزارهای نفوذ غیر خشونت آمیز، پنهان و سیاسی در سوریه، لبنان و حتی ایران شدت می گیرد؛ از همین روی تدارک بسته‌ی تقابلی برای دفع عملیات روانی رژیم در راستای ایجاد انشقاق میان دولت _ ملت ها و مقاومت باید در دستور کار مقاومت قرار گیرد. در متن این پژوهش آورده شد که از نظر اسرائیل، جبهه‌ی مقاومت چیزی جز ضد استراتژی نبرد بین جنگ ها نیست؛ این تحلیل مؤیدی بر اقدامات تدافعی گروه های مقاومت در کشور خود (منطقه خاکستری برای اسرائیل) به منظور دفع شر رژیم صهیونیستی نیست. نهادینه کردن این گفتمان در میان دولت و ملت های کشورهای عضو مقاومت بسیار حائز اهمیت است.
- ارتش اسرائیل پس از اتمام جنگ در غزه ذیل CBW برای سناریوی جنگ چند میدانی آماده خواهد شود؛ به تبع اجرای عملیات مشترک از طریق حملات منسجم و هماهنگ در جغرافیای مقاومت باید مدنظر همه‌ی گروه های مقاومت قرار گیرد؛ البته که این تعامل نباید منجر به تشکیل ائتلاف جهانی علیه مقاومت شود!
- اسرائیل با توجه به تجربه‌ی نبرد چند جبهه‌ای متعاقب عملیات طوفان الاقصی، با ایران هراسی تشکیل ائتلاف های منطقه‌ای و جهانی را دنبال خواهد کرد؛ چارچوبی که به تجدید علاقه‌ی حضور آمریکا در منطقه کمک می کند و وزنه‌ی تعادلی در مقابل رشد جمهوری اسلامی باشد. جمهوری اسلامی ایران می تواند با تهدید به چالش کشیدن هژمون آمریکا در غرب آسیا، مانع از حضور پر شدت و مجدد این کشور در جغرافیای مقاومت شود؛ تهدید به همکاری با چین در این زمینه، بازدارندگی مناسبی را در برابر ایالات متحده به همراه خواهد داشت.

- در هر صورت پس از طوفان الاقصی اسرائیل با تجدیدنظر در اصول سنتی CBW، به صورت مستقیم‌تر با ایران مواجهه خواهد کرد؛ برخی در اسرائیل مدعی شدند کارزار بین جنگ‌ها دیگر عمدتاً متوجه قابلیت‌های دشمن (سلاح‌های تغییردهنده بازی در دست حزب‌الله یا نیروهای نیابتی ایران در سوریه) نیست بلکه یک کمپین علیه ایران است. سرلشکر آهارون هالیوا^۱ رئیس اداره اطلاعات نظامی^۲ به صراحت می‌گوید:

«دولت اسرائیل به دلیل مجموعه‌ای از اقداماتی که فقط به کارزار بین جنگ‌ها مربوط نمی‌شود، خود را از ردیف عقب به ردیف اول اصطکاک با ایران بیرون آورده است.» (Iran, Israel and the Shiite Axis in 2023: A Year of Conflict?) (21 ژوئن 2022)، برگرفته از لینک: <https://www.inss.org.il/he/event/iran-2023> [Hebrew].

در نتیجه سیاست‌های دفاعی جمهوری اسلامی ایران باید به نحوی تدوین شود که بازدارندگی لازم را در برابر الفاظی‌های دشمن ایجاد کند. عملیات موشکی وعده‌ی صادق در ۱۳ آوریل ۲۰۲۴، یک نمونه‌ی بارز در این زمینه محسوب می‌شود که تداوم و یا یادآوری آن برای دشمن صهیونیستی بسیار حائز اهمیت است.

فهرست منابع

- Amos Perimutter, *Military and Politics in Israel* (London: Frank Cass, 1969).
- Nitzan Alon and Dana Preisler-Swery, "Running a Marathon and Putting a Spoke in the Wheels of the Enemy: The Campaign Between Wars in the IDF," *Bein Haktavim* 22-23 (2019) [Hebrew].
- C. S. Gray (2010) *The strategy bridge* (Oxford: Oxford University Press, 2010).
- CHARLES D. FREILICH (۲۰۱۸) *Israeli National Security, A New Strategy for an Era of Change*, Oxford University Press.
- David Ben-Gurion, "Israel Among Nations". *Government Yearbook* 5713 (Jerusalem: State of Israel, 1952/53)
- Encyclopedia of the Holocaust by Israel Gutman (1990-01-03)
- Gartner (1999) Scott Sigmund, *Strategic Assessment in War*, Yale University Press.
- J. Corbett (1914) 'Staff histories', in *Naval and military essays* (Cambridge: Cambridge University Press).

1 Aharon Haliva

2 The head of the Military Intelligence Directorate

- J.S. Sauboorah (2009) The Articulation of War: An Assessment of British Military Doctrine, PhD thesis University of Reading.
- [James S. Corum](#) (۱۹۹۲) The Roots of Blitzkrieg: Hans Von Seeckt and German Military Reform, University Press of Kansas, 1992 - [Germany](#).
- Bret Stephens, "The Man Who Humbled Qassim Suleimani," New York Times, January 11, 2019, <https://tinyurl.com/2p9648d7>
- Bret Stephens, "The Man Who Humbled Qassim Suleimani," New York Times, January 11, 2019, <https://tinyurl.com/2p9648d7>
- Britain [Great](#) (2004) Ministry of Defense Publishing House, p. 50 [Hebrew].
- Efraim Inbar and Eitan Shamir, "Mowing the Lawn": Israel's Strategy for Coping with Ongoing Unsolvably Conflicts, Begin-Sadat Center at Bar-Ilan University, 2013, p. 5, <https://tinyurl.com/ycxpn4ff> [Hebrew].
- Interview with the Head of the Military Intelligence Directorate, Conference on "Iran, Israel and the Shiite Axis in 2023: A Year of Conflict?" Institute for National Security Studies, November 21, 2022, <https://www.inss.org.il/he/event/iran-2023> [Hebrew].
- Mahmed Badir, "The Campaign Between Wars: A New Failed Israeli Strategy," al-Akhbar, May 24, 2016, <https://al-akhbar.com/Politics/214192> [Arabic].
- Meir Amit Intelligence and Terrorism Information Center, "Hezbollah's Involvement in the Civil War in Syria," <https://www.terrorism-info.org.il/en/20521>
- Minister of Defense Barak Hints Re: Syria: "When We Say Something, We Mean It," N12, February 3, 2013, <https://tinyurl.com/yckafwyv> [Hebrew].
- Moshe Dayan, "The Reprisal Operations as a Means of Ensuring Peace," 1955, <https://lib.cet.ac.il/pages/item.asp?item=10856> [Hebrew].
- ORLICKÁ JANA (2016) Strategic culture: a reliable tool of analysis for EU security developments ۲۰۱۶, ۲۱ Nr, Refleksje – Praktyka – Nauka, stwań Bezpiecze Kultura, ۲۰۳۳–۲۲۹۹ ISSN, (۲۰۹–۱۹۳).
- Preisler-Swery, D. (2017). What can be learned from the process of developing the operation concept (2006). *Bein Haktavim*, 10, 9-50 [in Hebrew].
- Roi Kais, "Israel Attacks Weapons Convoy in Syrian Territory," Ynet, January 30, 2013, <https://tinyurl.com/mvs26w7j> [Hebrew].
- Ron Ben Yeshi (2020 february 18) <https://www.ynet.co.il/articles/0,7340,L-5680296,00> The following section draws on Freilich 2012.
- Ron Ben-Yishai, "The Iranians Are Playing with Fire," Ynet, December 8, 2014, <https://tinyurl.com/y5uedyyw> [Hebrew].

